

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۸۹ - سه‌شنبه ۹۴/۲/۸

مشروح فرمایشات مرحوم امام خمینی علیه السلام در حل اشکال محقق نراقی رحمته الله

فرمایشات ایشان تا اندازه‌ای مفصل است و گرچه به قول خود ایشان می‌تواند توضیحی بر کلام «شیخنا العلامة» یعنی مرحوم محقق حائری باشد<sup>۱</sup> و فی‌الجمله گذشت، اما از آنجا که بیان ایشان حاوی مطالب مهمی است بهتر است با تفصیل بیشتری نقل شود.

ایشان تحت عنوان «و التحقيق»<sup>۲</sup> چنین می‌فرمایند: «إِنَّ مِنْ فِرْضِ مَعَارِضَةِ الْأَسْتِصْحَابِ الْوُجُودِيَّ وَالْعَدْمِيَّ

۱. همان، ص ۱۳۱:

... و لقد أشار إلى بعض ما ذكرنا شيخنا العلامة في «درره» فليكن ما ذكرنا تقريراً و توضيحاً لما أفاده.

۲. همان، ص ۱۳۰:

هذا و التحقيق في الجواب عن الإشكال أن يقال: إنَّ مِنْ فِرْضِ مَعَارِضَةِ الْأَسْتِصْحَابِ الْوُجُودِيَّ وَالْعَدْمِيَّ يَلْزِمُهُ عَدَمُ الْمَعَارِضَةِ بَيْنَهُمَا؛ لِأَنَّ الْمَعَارِضَةَ بَيْنَ الْأَصْلِيينَ إِنَّمَا تَتَحَقَّقُ إِذَا كَانَ مَوْضُوعَ حُكْمِهِمَا وَاحِدًا، وَ يَكُونُ أَحَدَ الْأَصْلِيينَ يَقْتَضِي حُكْمًا مُنَافِيًا لِأَخْر.

نعم: قد تكون المعارضة بالعرض كما في أطراف العلم الإجمالي، لكن منظورنا في المقام هو المعارضة بالذات، و لا بدّ فيها من وحدة الموضوع، بل سائر الوحدات التي تتوقف عليها المعارضة.

فحينئذٍ نقول: إنَّ الْأَسْتِصْحَابَ الْوُجُودِيَّ وَالْعَدْمِيَّ إِذَا كَانَ يَكُونُ مَوْضُوعَهُمَا وَاحِدًا أَوْ لَا.

فعلى الأول: تقع المعارضة بينهما لو فرض جريانها، لكن فرض وحدة الموضوع موجب لسقوط أحدهما؛ لأنَّ الموضوع إمَّا نفس الجلوس، فلا يجري الاستصحاب العدمي؛ لأنَّ عدم وجوب الجلوس انتقض بوجوبه الثابت له قبل الزوال، فلا يكون بين الشكّ و اليقين اتصال، و إمَّا الجلوس المُتَقَيَّدُ ببعْدِ الزوال فلا يجري الاستصحاب الوجودي؛ لعدم اليقين بوجوب الجلوس المُتَقَيَّدِ بما بعد الزوال.

و على الثاني: بأن يكون مفاد أحد الأصلين ثبوت الوجوب لنفس الجلوس، و مفاد الآخر عدم وجوب الجلوس المُتَقَيَّدِ بما بعد الزوال، فلا منافاة بينهما؛ لإمكان حصول القطع بأنَّ الجلوس بعد الزوال واجب بما أنَّه جلوس، أي يكون نفس الجلوس تمام الموضوع للوجوب، و الجلوس المُتَقَيَّدِ بما بعد الزوال غير واجب؛ بحيث يكون الجلوس بعض الموضوع، و بعضه الآخر تقيدّه بكونه بعد الزوال.

كما أنَّ الْإِنْسَانَ بِمَا أَنَّهُ إِنْسَانٌ نَاطِقٌ، لَا بِمَا أَنَّهُ مَاشٍ مُسْتَقِيمٌ الْقَامَةِ، فَيُصَحَّحُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ مِنْ حَيْثُ كَوْنُهُ مَاشِيًا مُسْتَقِيمًا

یلزمه عدم المعارضة بينهما؛ از فرض معارضه‌ی استصحاب وجودی و عدمی، عدم معارضه لازم می‌آید. مبنای کلام ایشان نیز آن است که معارضه‌ی بین دو اصل، زمانی محقق می‌شود که موضوع حکم آنها واحد باشد و یکی از اصل‌ها حکمی را اقتضاء کند که مقتضای اصل دیگر با آن منافی باشد. البته همان‌گونه که تصریح می‌کنند، تعارض بالذات چنین است و إلا تعارض بالعرض که ناشی از تعارض اصلین به حسب علم اجمالی است از بحث خارج است و اصلین می‌تواند دو موضوع داشته باشد. با دانستن این مطلب می‌گوییم:

استصحاب وجودی و عدمی که مرحوم نراقی معتقد است باهم معارضه می‌کنند، یا دارای موضوع واحد هستند یا اینکه موضوع متعدد دارند. در هر دو فرض، مسأله را بررسی می‌کنیم: اگر موضوع دو اصل واحد باشد، گرچه اگر هر دو اصل جاری شود باهم متعارض خواهند بود، ولی در صورتی که موضوع واحد باشد اساساً دو اصل جاری نمی‌شود و فقط یک اصل جاری می‌شود. در مثال وجوب جلوس، یا موضوع را برای دو استصحاب، نفس «جلوس» قرار می‌دهیم یا اینکه موضوع را برای هر دو استصحاب، «جلوس متقید به بعد زوال» قرار می‌دهیم.

اگر موضوع هر دو استصحاب را طبیعی جلوس قرار دهیم فقط استصحاب وجودی جاری است و استصحاب عدم جاری نیست؛ زیرا وجوب طبیعی جلوس قطعاً محقق شده است و عدم آن منقلب به وجود شده است و نمی‌توان استصحاب عدم وجوب جلوس جاری نمود؛ زیرا شک، متصل به یقین به عدم وجوب نیست بلکه یقین به عدم، منتقض شده است به یقین به وجود و لذا چگونه استصحاب عدم وجوب جاری گردد؟!

و اگر موضوع استصحاب وجودی و عدمی، هر دو را «وجوب جلوس متقید به بعد از زوال» اخذ کنیم در این صورت نیز یک استصحاب جاری است که همان استصحاب عدم است؛ زیرا وجوب متقید به بعد زوال، مسبوق به عدم بوده است و شک در آن متصل به یقین به عدم وجوب است پس استصحاب عدم جاری است، اما استصحاب وجود جاری نیست؛ زیرا یقین پیدا نکرده‌ایم که جلوس متقید به بعد از زوال، واجب شده باشد.

حال اگر موضوع دو استصحاب متعدد باشد، گرچه دو استصحاب جاری است اما دیگر متعارض

---

القائمة، بل بما أنه إنسان، و فيما نحن فيه يصح أن يقال: إنَّ الجلوس بعد الزوال واجب بما أنه جلوس، و ليس بواجب بما أنه مُتَقَيِّد بما بعد الزوال، و يرجع ذلك إلى أنَّ الجلوس تمام الموضوع لا بعضه.

نخواهند بود؛ زیرا از اول گفتیم دو اصل در صورتی متعارضند که موضوع واحد داشته باشند.

### بیان ذلک

موضوع استصحاب وجودی، نفس جلوس است و آنچه می‌خواهیم عدم آن را استصحاب نماییم جلوس متقید به بعد زوال است. هر دو استصحاب می‌توانند جاری باشند؛ زیرا جلوس مطلق، حالت سابقه‌ی وجودی داشته و الآن نیز باقی است ولی جلوس متقید به بعد زوال، حالت سابقه‌ی عدمی داشته است و عدم آن استصحاب می‌شود و همان‌گونه که بیان شد، ممکن است چیزی مثل جلوس، بما هو جلوس واجب باشد اما بما هو جلوس متقید ببعده الزوال، واجب نباشد.

برای روشن‌تر شدن بحث، همین فرمایش مرحوم امام علیه السلام را بر مثال ماء متغیر به نجاست تطبیق می‌کنیم: ابتدا فرض می‌کنیم موضوع دو اصل، واحد است؛ یعنی موضوع هر دو استصحاب، «ماء متغیر» بدون هیچ قیدی می‌باشد. در این حالت تنها استصحاب وجودی جاری است و مائی که زال عنه التغیر، استصحاب عدم در آن جاری نمی‌شود؛ زیرا ماء بما هو مقید بزوال التغیر مد نظر قرار نگرفته است، بلکه تنها ماء بما هو متغیر مد نظر قرار گرفته است و لذا تنها دارای استصحاب وجودی است و شک در نجاست ماء متقید به زوال تغیر، متصل به یقین به عدم نیست؛ زیرا نجاست برای آن ثابت شده است و لذا استصحاب عدم جاری نمی‌شود. و اگر موضوع هر دو استصحاب را ماء متغیر مقید به زوال تغیر بدانیم، تنها استصحاب عدمی در آن جاری است و استصحاب وجودی جاری نمی‌شود؛ زیرا هیچ وقت یقین نداشته‌ایم که ماء متقید به زوال تغیر، نجس باشد.

و اگر موضوع دو اصل را متعدد بدانیم؛ یعنی موضوع استصحاب وجودی را «طبیعت ماء متغیر» بدانیم و موضوع استصحاب عدمی را «الماء المتغیر مقیداً بزوال التغیر عنه» بدانیم، هر دو استصحاب جاری می‌شود؛ زیرا استصحاب وجودی می‌گوید طبیعت ماء متغیر، نجس است و استصحاب عدمی می‌گوید ماء متغیر مقید به قید زوال تغیر، نجس نیست زیرا مسبق به عدم است، و دو اصل و حکم آنها با هم تنافی ندارند.

### نقد و بررسی فرمایشات حضرت امام خمینی علیه السلام

اولاً: فرمودند اصلین زمانی متعارضند که موضوع واحد داشته باشند. مقصود از واحد بودن چیست؟ یعنی به تمام معنا عین هم باشند؟ چنین چیزی لازم نیست بلکه اگر دو موضوع به گونه‌ای باشند که با هم فی الجمله تلافی داشته باشند در تعارض اصلین کافی است، یعنی هرچند به صورت عموم و خصوص من

وجه؛ مثلاً اگر یقین کنیم زمانی اِکرام عالم واجب بوده است و شک کنیم هنوز واجب است یا خیر، استصحاب وجود جاری است، از سوی دیگر اگر یقین داشته باشیم اِکرام شاعر واجب نبوده است و شک در وجوب آن کنیم استصحاب عدم وجوب جاری می‌کنیم؛ موضوع یکی از دو اصل، شاعر و دیگری عالم است. حال اگر به شاعر عالمی برخورد کردیم، در این صورت استصحاب «وجوب اِکرام بما هو عالم» و «عدم وجوب اِکرام بما هو شاعر» متعارض خواهند بود. لذا در تعارض اصلین لازم نیست موضوع دو اصل صد در صد واحد باشد و چه بسا مراد ایشان نیز این بوده است که فی الجملة باید وحدتی در کار باشد.

**ثانیاً:** بحث ما در جایی است که موضوع دو اصل، متعدد است و إلا دو اصل جاری نمی‌شد. موضوع استصحاب وجودی، مجعول یا همان «وجوب جلوس در خارج به حمل شایع» یا «نجاست ماء متغیر در خارج» است. موضوع استصحاب دیگر یا استصحاب عدم جعل، آن است که مثلاً شک داریم آیا شارع نجاست برای بعد زوال تغیر را جعل کرده است یا خیر و یا وجوب جلوس را به گونه‌ای قرار داده که حتی این وجوب طبیعی جلوس بما هو جلوس تا بعد زوال نیز باقی باشد یا خیر؟ در این حالت استصحاب عدم جعل طبیعی جلوس برای بعد زوال که تنها ظرف حکم است نه قید آن، مقتضی عدم وجوب جلوس است و استصحاب حکم فعلی که وجوب جلوس است نیز همچنان وجوب جلوس را باقی می‌داند و تعارض برقرار است.

بنابراین تلاش مرحوم امام رحمته الله که به یاری استادشان حاج شیخ عبدالکریم رحمته الله آمده بودند ناتمام است.

**مقرر:** سید حامد طاهری

**ویرایش و استخراج منابع:** محمد عبدالهی